



منتقدانه ایستادگی کرد. گرچه سروش اخیراً به گرایش‌های شالوده‌شکنانه بسیار نزدیک شده و شاید بتوان او را از منادیان دیکانستراکتیویسم در داخل کشور دانست - اما سیری بر اندیشه‌های مهم او در خلال سال‌های انقلاب - ضروری و مهم می‌نماید. سروش از همان آغازین سال‌ها تلاشی را در جهت عصرگرایی و زمان‌گرایی فرهنگی و دینی آغاز کرد. او در صدد برآمد تا مکانیزم تحولانی را که در زمان گفت‌وگوهای فرهنگی در سنت‌ها به وجود می‌آید تئوریزه کند و قبض و بسطی را که احیاناً در آنها ایجاد می‌شود به همگان نشان دهد. به نظر او چون عقل وحشی، فلسفه بی‌وطن و دانش بدون مرز و جغرافیاست، زمان و محل تولد، نمی‌تواند معیاری ارزشی برای اندازه‌گیری درستی یا حقانیت عقاید باشد.

سروش محصولات غرب را از هم تفکیک و ما را در پذیرش آنها مختار می‌کند. او که به مبادلات فرهنگی معتقد است، تأکید می‌کند که این مبادلات نباید به منظور تسلیم شدن یا محکوم کردن صورت گیرد، بلکه در تبادل فرهنگی مراد تحلیل و تغذیه از یکدیگر است. او ایرانیان را وارث و حامل سه فرهنگ ملی (پیش از اسلام)، دینی و غربی دانسته و راه کمال آنها را در آشنی دادن و بازاریابی این سه - به جای برتری دادن و تفرق هر یک بر دیگر موارد - می‌داند. به این ترتیب «دیگر بود غرب» به یکی از اجزای زندگی خودی و هویت درونی تبدیل می‌شود و این تلاطم فرهنگی، همیشه در عرصه روابط ملل برقرار بوده است. سروش به همه مدافعان «گفتمان بازگشت» می‌تازد و می‌گوید که از آثار آنان، هیچ راه حلی بیرون نمی‌آید. حرف آنان جز بی‌ادبی را در بر ندارد و فقط می‌گویند که حوالت تاریخی ما این بوده است. در واقع اسیر نوعی جبر تاریخی شده‌اند. اما سروش علی‌رغم انتقاد بر تاریخ باواری پست‌مدرن‌ها، خود در برخی نظریاتش به آن تن می‌دهد. مثلاً شدیداً به کسانی که به دنبال تأسیس تمدن اسلامی هستند، هشدار می‌دهد.



این کتاب در تأیید و توضیح گفت‌وگوی تمدن‌ها نوشته شده است. قسمت‌هایی از فصل سوم آن را که به بحث فیلسوفان در این باره اختصاص یافته است نقل می‌کنیم. نویسنده محترم فیلسوفانی را که دیالوگ را دشوار دانسته و شرایط کنونی را نامناسب برای آن دانسته‌اند مخالف دیالوگ معرفی کرده است. وقتی ما با چیزی موافقیم و آن را می‌خواهیم ضرورتاً آن را آسان‌باب نمی‌دانیم فیلسوفانی که مؤلف محترم آنها را مخالف دیالوگ خوانده است مشکلات کار را باز گفته‌اند. آنها طالب دیالوگند و اگر نبودند به آن نمی‌پرداختند. مع‌هذا مطالعه کتاب که صفحاتی از آن نقل می‌شود مفید است.

... شماری از نویسندگان و صاحب‌نظران، با ابتدا به مبانی مختلف تاریخی، فلسفی، یا عملی (پراگماتیکی) مدعی‌اند که برقراری همدوسی و تلائم لازم میان دیدگاه‌های مختلف که شرط ضروری آغاز گفت‌وگو و تداوم آن است، «امکان‌پذیر» نیست. از دیدگاه این نویسندگان، گفت‌وگو با معانی‌ای که برای آن در نظر گرفته شد، میان گروه‌ها یا اقوام یا تمدن‌های مختلف «ناممکن» است.

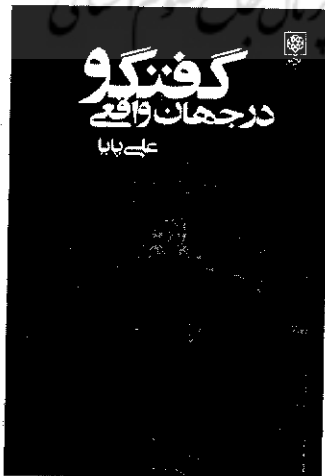
نظریه «غیرممکن» بودن «گفت‌وگو» موضوعی است که می‌باید به نحو مستقل بدان پرداخته شود. در آنچه در پی می‌آید به اختصار استدلال برخی از مدافعان این نظریه بازگو می‌شود و آن‌گاه دلایل ناقص این آرا به اجمال ذکر خواهد شد.

ساموئل هانتینگتن، متخصص علوم سیاسی، در کتاب خود، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی این نظریه را بسط داده است که تشابهات فرهنگی، راه را برای همکاری میان افراد هموار می‌سازند در حالی که اختلافات فرهنگی به تعرض و مخاصمه دامن می‌زنند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ جهان کمونیست سقوط کرد، و نظام جهانی جنگ سرد به تاریخ پیوست. در دوره مابعد جنگ سرد، مهم‌ترین تمایزات میان مردمان، تمایزهای عقیدتی، سیاسی، یا اقتصادی نیست. تمایزهای فرهنگی است... در این جهان

گفت‌وگو در جهان واقعی

علی پایا، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱



جدید فراگیرترین، مهم‌ترین، خطرناک‌ترین منازعات میان طبقات اجتماعی، اغنیا و فقرا، یا دیگر گروه‌هایی که با موازین اقتصادی تعریف می‌شوند، برپا نخواهد شد، بلکه این منازعات میان مردمی خواهد بود که به هستی‌مندی‌های فرهنگی متفاوت تعلق دارند.

هانتینگتن با تکیه به مفهوم غیردقیق و خطا برانگیز «پارادایم» که سال‌ها پیش به وسیله تامس کوهن مورخ علم سرشناس امریکایی معرفی شده بود، مدعی شده است که «از دیدگاه تمدنی» در جهان جدیدی که در حال سربرآوردن از بقایای دوران جنگ سرد است، مهم‌ترین قاعده بازی عبارت است: «کی‌تو را کی‌تو تر باز با باز». به عبارت دیگر، آن شمار از ملت‌ها، گروه‌ها یا جماعات، که پیوندهای نزدیک فرهنگی، تاریخی و زبانی دارند، یا یکدیگر متحد می‌شوند و واحدهای تمدنی خاصی به وجود می‌آورند که هر یک به پارادایم معینی تعلق دارد. در حالی که «گفت‌وگو» در درون هر یک از این پارادایم‌ها امکان‌پذیر است، روابط میان پارادایم‌های مختلف می‌باید بر مبنای نوعی توافق عملی، تمشیت شود زیرا «گفت‌وگوی» پایدار میان آنها امکان‌پذیر نیست.

آلسدیر مک‌ایستتایر، فیلسوف اسکاتلندی نیز تا اندازه‌ای نظیر هانتینگتن، هرچند ظرف و زمینه‌ای متفاوت، در برخی از مکتوبات دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ خود از دیدگاهی فلسفی دفاع کرده که نتیجه منطقی آن به انکار امکان «گفت‌وگو» میان سنت‌ها و تمدن‌ها منجر می‌شود. مک‌ایستتایر، در این قبیل آثار، کم و بیش رهیافتی را دنبال کرده که جنبه‌های مختلف آن به وسیله ویتگنشتاین متأخر با طرح مفاهیمی مانند «صور حیات» و «بازی‌های زبانی» و یا پل فایرابند و مفهوم «قیاس ناپذیری» میان پارادایم‌ها و یا جامعه‌شناسان معرفت همچون دیوید بلور و بری برنز و مفهوم «نسبی بودن ملاک‌های عقلانیت» مطرح شده است.

مک‌ایستتایر در یکی از مهم‌ترین تألیفات متأخر خود، عدالت کدام شخص؟ کدامین

عقلانیت؟ استدلال کرده که «از آنجا که تنوع و کثرتی از سنت‌های پژوهش، با تاریخچه‌های (متفاوت) وجود دارد، بنابراین آشکار خواهد شد که به عوض عقلانیت، عقلانیت‌ها وجود دارد، درست همان‌گونه که آشکار خواهد شد که عدالت‌ها به عوض عدالت موجود است.» از نظر مک‌ایستتایر، در حالی که «گفت‌وگو» در درون سنت‌های مختلف امکان‌پذیر است، کسانی که به سنت‌های کاملاً متفاوت تعلق دارند، به دلیل تاریخچه‌های متفاوت زندگی و روابط اجتماعی، در شرایطی نیستند که بتوانند باب «گفت‌وگوی» معناداری را بگشایند:

«ما، هر که هستیم، تنها می‌توانیم پژوهش را از منظر ممتازی آغاز کنیم که به اعتبار رابطه خاص با برخی از گذشته‌های خاص اجتماعی و فکری برای ما فراهم شده است. گذشته‌هایی که از مجرای آن خود را به برخی سنت‌های خاص پژوهش منتسب می‌سازیم، (و) تاریخ آن پژوهش را به زمان حال بسط می‌دهیم...»

به عبارت دیگر، بر طبق نظر مک‌ایستتایر، تنها در صورتی که عامدانه کاوش‌های نظری، فکری، عقلانی خود را، فی‌المثل نظیر انجام «گفت‌وگو»، در درون یک سنت خاص - همچون «سنت ارسطویی، آگوستینی، تومستی، هیومی، و لیبرال مابعد عصر روشنگری، یا چیزی دیگر» - ادامه دهیم، قادر خواهیم بود اهداف عقلانی خود را دنبال کنیم، والا فلا. نظریه ناممکن بودن برقراری «گفت‌وگو» میان اعضای تمدن‌ها، سنت‌ها، فرهنگ‌ها و صور حیات متفاوت، از رهگذر رهیافتی که به وسیله برخی از نویسندگان پست‌مدرن در قالب «معنی» و «گفتار یا گفتمان» اتخاذ شده، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. اگر فرهنگ را به منزله مجموعه‌ای از معانی مشترک در نظر بگیریم که نظیر چسبی افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد، و اگر «گفت‌وگو» را همچون جریان یافتن معانی میان مخاطبان متفاوت تلقی کنیم، آن‌گاه هر نظریه‌ای که معنا را علی‌الاصول دست نیافتنی اعلام می‌کند،

خواسته یا ناخواسته بر ناممکن بودن گفت‌وگو مهر تأیید می‌زند. اما دست نیافتنی بودن معنا، دقیقاً همان نظریه‌ای است که بسیاری از نویسندگان پست‌مدرن بر آن تأکید می‌ورزند. به عنوان مثال دیوید هاروی در شرایط پست‌مدرنیته می‌نویسد:

این بافندگی درون متن، حیاتی مستقل از آن خود دارد. هر چه که می‌نویسیم معانی‌ای را منتقل می‌سازد که نه مقصود ما بوده‌اند و نه آن که ما می‌توانسته‌ایم آنها را قصد کنیم، و واژگان ما نمی‌توانند آنچه را که مراد ماست بازگو کنند... زبان از مجرای ما کار می‌کند. خواست ساخت‌شکن آن است که در درون یک متن به جست‌وجوی متن دیگر برآید، یک متن را در درون متن منحل سازد، یا متنی را در درون متنی دیگر برسازد.

ژاک دریدا نیز به شیوه‌ای کم‌وبیش مشابه اعلام می‌کند که تلاش برای حاضر ساختن معنا محکوم به شکست است. به اعتقاد او ما درون هزارتویی از معانی به هم وابسته جای داریم. برای حاضر ساختن معنا به چیز متفاوتی حواله می‌شویم که از علامت (دالی) که می‌کشیم تعریف کنیم غایب است. هر علامت (دال) همواره به علامت (دال) دیگری رهنمون می‌شود، و هر یک به نوبت جای دیگری را به عنوان دال و مدلول اشغال می‌کند. به دیگر سخن، معنا همواره به تعویق می‌افتد بی آن که هیچ‌گاه کامل شود. دریدا با ترکیب دو واژه «تفاوت داشتن» و «تعویق انداختن»، مفهوم تازه (différance) را خلق کرده که واجد این دو جنبه است:

این خطر را پذیرا شدن که معنایی (از کلامان) مستفاد نشود، آغاز بازی است، و مرحله اول ورود در بازی دفرانس است که مانع از آن می‌شود که هر واژه، مفهوم یا گزاره اساسی، خلاصه شود و از حضور کلامی یک مرکز، جنبش و جایگزینی‌های متنی تفاوت‌ها را اراده کند.

به عبارت دیگر، دریدا بر این باور است که معنا، همواره خارج از دسترس است زیرا هیچ مدلول متفاوتی وجود ندارد که بتواند به منزله نوعی معنای اصلی و اولیه

که معانی دیگر همگی از آن مشتق می‌شوند، عمل می‌کند. فرآیند جست‌وجو کردن و به تعویق افکندن معنایی پایان است و هیچ «تکیه‌گاه ارشمیدسی» خارج از متن وجود ندارد که از آن بتوان برای رازگشایی از معنا مدد گرفت.

نظریه «امکان‌ناپذیر بودن گفت‌وگو» را می‌توان از جهات مختلف مورد نقادی قرار داد. به عنوان مثال، می‌توان استدلال کرد که به واسطه پیشرفت‌هایی که در فناوری اطلاعات و ارتباطات حاصل شده، جهان به نحو فزاینده‌ای به یک دهکده کوچک بدل گشته که ساکنان آن برای تمشیت امور خویش که کاملاً به یکدیگر وابستگی و پیوستگی دارد، چاره‌ای جز برقراری «گفت‌وگو» ندارند. یا می‌توان، به شیوه تامس هابز، استدلال کرد که علاقه آدمیان به حفظ خویش، آنان را ناگزیر می‌سازد که باب «گفت‌وگو» را با یکدیگر بگشایند. این واقعیت که سیاره ما به منزله یک زیست‌بوم وسیع به واسطه عوامل مختلف نظیر انفجار جمعیت، تهی شدن منابع طبیعی، افزایش انواع آلودگی‌های زیست محیطی، و ازدیاد شمار سلاح‌های کشتار جمعی و فناوری‌های مرگبار، بیش از پیش در معرض خطر قرار دارد، احیاناً فوت استدلال پراگماتیکی فوق را افزایش خواهد داد.

نکته در خور توجه این که برخی از نویسندگانی که به التزام دیدگاه‌هایشان، گونه‌ای از نظریه «ناممکن بودن گفت‌وگو» را مورد تأیید قرار داده‌اند نیز این جنبه پراگماتیک را مورد تأیید قرار داده‌اند. به عنوان نمونه هانتینگتن در آخرین صفحات کتاب خود اذعان می‌کند که: «... وجود یک جهان برخوردار از تنوع فرهنگی، اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا ایجاد امپراتوری جهانی ناممکن به شمار می‌آید... امنیت جهان در گرو قبول تنوع و چندگانگی فرهنگی است.» او به منظور ترویج و بسط صلح و سعادت در سطح جهان توصیه ذیل را ارائه می‌دهد:

لااقل در یک تراز بنیادین «تُنک» از اخلاقیات، ق‌نوعی پیوند جمعی و جماعت‌گونه میان آسیا و غرب برقرار است.

به علاوه، چنان که بسیاری متذکر شده‌اند، ادیان اصلی جهان - مسیحیت غربی، مسیحیت ارتدکس، هندوئیسم، اسلام، کنفوسیوسیسیم، تائوئیسم، یهودیت - جدای از این که به چه میزان بشریت را تقسیم کرده‌اند، ارزش‌های کلیدی مشترکی دارند. اگر قرار باشد انسان‌ها زمانی یک تمدن جهانی برپا سازند، این تمدن نهایتاً و تدریجاً از کاوش در این جنبه‌های مشترک و بسط آنها سر برخواهد آورد. به این اعتبار، علاوه بر قاعده خودداری (از مداخله) و قاعده واسطت مشترک، سومین قاعده برای صلح در یک جهان چندتمدنه عبارت است از قاعده مشترکات جمعی: مردم در همه تمدن‌ها می‌باید به جست‌وجو برای کشف و کوشش برای بسط ارزش‌ها، نهادها و رویه‌هایی بپردازند که در آنها با یکدیگر تمدن‌ها شریک‌اند.

مک اینتایر نیز به شیوه‌ای کم‌وبیش مشابه، در پایان کتاب خویش، موضع خود را در قبال «ناممکن بودن گفت‌وگو» با قبول آنچه که وی «بحث‌های استدلالی» میان سنت‌های رقیب، می‌نامد تعدیل کرده است. وی در عین حال بر این نکته تأکید می‌ورزد که این شیوه، شیوه عقلانی مرجح برای حرکت به جلوست.

آنچه که هر شخص در آن واحد با آن مواجه است عبارت است از مجموعه‌ای از مواضع فکری رقیب، مجموعه‌ای از سنت‌های رقیب که کم و بیش به نحو غیرکامل در صور روابط اجتماعی معاصر جای گرفته‌اند و مجموعه‌ای از جوامع سخن رقیب، هر یک با نحوه گفتار، استدلال و بحث خاص خود، هر یک دعوی در خصوص وفاداری فرد مطرح می‌سازند... آنچه که عقلانیت از چنین شخصی انتظار دارد آن است که او در طول زمان و از طریق درگیر شدن، به هر درجه‌ای که مناسب است، در بحث‌های جاری در درون سنت خود و در بحث‌های استدلالی و برخورد‌های سنت خود با یک یا چند سنت رقیب، دیدگاه اولیه خود را رابطه‌اش با این سنت خاص را تأیید یا ابطال کند.

می‌توان به منظور رد نظریه «ناممکن

بودن گفت‌وگو» استدلال‌هایی علیه آن دسته از مواضع فلسفی ارائه داد که به عنوان مقدمات اصلی در تثبیت این نظریه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال می‌توان استدلال کرد که قیاس‌ناپذیری ادعایی میان فرهنگ‌ها، پارادایم‌ها، اپیستمه‌ها، یا سنت‌ها، محل اعتنا نیست: کسانی که به فرهنگ‌ها یا سنت‌های متفاوت تعلق دارند، به اعتبار انسان بودنشان، وجوه مشترک زیادی دارند. این مشترکات یک شرایط حداقلی برای آنان فراهم می‌آورد تا بتوانند کوششی را برای فهم و درک مشترک آغاز کنند. از این گذشته، واقعیت فیزیکی، که علی‌رغم دعوی شماری از نویسندگان پست‌مدرن برساخته اجتماع و ساخته دست کنشگران اجتماعی نیست، به عنوان معیاری برای تصحیح باورهای نادرست عمل می‌کند.

اعضای هر یک از فرهنگ‌ها، سنت‌ها، تمدن‌ها و نظایر آن با بهره‌گیری از این ابزار و نیز استفاده از رهیافت نقادانه و عقلانی درباره باورهای خود و دیگران می‌توانند حرکت خود را در مسیر دستیابی به درک بهتر آغاز کنند. در این مسیر، البته هیچ یک از آنان ملزم نیستند دنباله‌رو دیدگاه‌های وابستگان به دیگر سنت‌ها و فرهنگ‌ها شوند. اما، خود این فعالیت، حکایت از آن دارد که دستیابی به درک مشترک، هرچند دشوار، غیرممکن نیست.

ماجرای داریوش هخامنشی و درسی که او به اتباع امپراتوری خود داد، نمونه درخسور توجهی در این زمینه است. هرودوت در تاریخ خود می‌نویسد: «داریوش یونانیانی را که در قلمرو او می‌زیستند احضار کرد و از آنان پرسید که چه بهایی حاضرند گوشت پدران مرده خود را بخورند؟ (سنت یونانیان آن بود که مردگانشان را می‌سوزانند). آنان پاسخ دادند که همه ثروت روی زمین نمی‌تواند آنان را به چنین کاری ترغیب کند. داریوش سپس کالاتیان‌ها را... که پدرانشان را می‌خوردند احضار کرد و در حضور یونانیان، که مترجم به همراه خویش داشتند، از آنان پرسید که در برابر چه بهایی

حاضرند اجساد پدرانشان را پس از مرگ بسوزانند. و آنان با صدای بلند ضجه برآوردند و از او درخواست کردند که چنین عمل شنیعی را متذکر نشود. ماجرای دراپوش به خوبی نشان می‌دهد که حتی با وجود اخلاف‌های فرهنگی کاملاً بنیادین، «درک» دیدگاه‌های دیگران غیرممکن نیست، ولو آن که این درک به قبول و پذیرش شیوه‌های مرسوم در سنت‌های دیگر منجر نشود.

دو نظریه «عدم تعین ترجمه» و «نسبیت انتولوژیک» که به وسیله منطق‌دان و فیلسوف سرشناس امریکای، ویلفرد ون اورمان کواین مطرح شده و مورد استفاده شماری از نویسندگان پست‌مدرن قرار گرفته نیز، همانند نظریه «قیاس ناپذیری»، مقدمه قدرتمندی برای استدلال این قبیل نویسندگان فراهم نمی‌آورد. مدعای کواین آن است که زبان‌های مختلف احیاناً ممکن است گرامرهای کاملاً متفاوتی داشته باشند و بر همین مبنا، عالم را به گونه‌هایی کاملاً متفاوت از یکدیگر مقوله‌بندی و تقسیم کنند، به نحوی که امکان ترجمه دقیق این مقوله‌ها و تقسیمات به یکدیگر وجود نداشته باشد. دیدگاهی کم‌وبیش نظیر آنچه کواین درباره تفاوت زبان‌ها در مقوله‌بندی عالم و رویدادهای زمانی و مکانی بازگو می‌کند به وسیله شماری از زبان‌شناسان و انسان‌شناسان از جمله بنجامین و ژرف مورد تأیید تجربی قرار گرفته است.

اما ترجمه ناپذیری زبان‌ها، که در حوزه‌هایی نظیر اشعار یا شطحیات و یا پاره‌ای از مفاهیم، احیاناً به گونه‌ای برجسته و چشمگیر، آشکار می‌شود، امری نیست که به صورت کامل مانع از تفهیم و تفاهم میان کسانی باشد که در دامن فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف رشد کرده‌اند و زبان مادریشان با یکدیگر تفاوت دارد. هر چند معنای «معنا»، مفهومی است که به لحاظ نظری نیاز به تدقیق دارد، اما حتی با اکتفا به نظریه‌های متعارف در این زمینه می‌توان نشان داد که دستیابی به فهم مشترک درخصوص شمار قابل توجهی از مفاهیم میان وابستگان به فرهنگ‌ها و سنن و

زبان‌های گوناگون غیرممکن نیست. اولاً، از آنجا که «معنا» امری است که به وسیله آدمیان برساخته می‌شود، جست‌وجو از معنای «ذاتی و جوهری» و یا معنای «ثابت و لاینفیر» امری عبث خواهد بود. معنای و مفاهیم، همواره با تطور و تحولی که در همه جنبه‌های زندگی روی می‌دهد دستخوش تحول می‌گردد. ثانیاً، نیاز آدمیان به رفع حاجات عملی، آنان را ناگزیر می‌سازد که به فهم‌های حداقلی دست یابند. «معنا» خواه به معنای اشاره، خواه کاربرد، خواه بیان شرایط اظهار، خواه فهم شرایط صدق، امری است که آدمیان می‌توانند با ممارست و مشارکت در تجربه‌های مشترک و یا مواجهه با مصادیق مشابه، کم‌وبیش آن را فراچنگ آورند. این فهم‌های اولیه و ابتدایی می‌تواند زمینه‌ساز درک‌های عمیق‌تر در گام‌های بعدی شود. یک نمونه بسیار در خور توجه در این زمینه، زبانی است که به وسیله بردگان سیاه‌پوستی که در قرن هجدهم از نقاط مختلف افریقا به امریکا برده شدند، به منظور برقراری ارتباط میان خود بردگان، که دارای زبان‌های مادری متفاوت بودند، به وجود آمد. این زبان که در آغاز از واژگانی محدود و ناظر به امور عمدتاً محسوس شکل گرفته بود، اکنون یک زبان طبیعی تمام عیار به شمار می‌آید که دارای قواعد و ساختارهای دستوری جامع همانند دیگر زبان‌های طبیعی است. به نظریه «ناممکن بودن گفت‌وگو» می‌توان از منظر دیگری نیز نظر کرد و به اعتبار نتایجی که از آن حاصل می‌شود، به نقد آن پرداخت. دفاع از عدم امکان مفاهیم میان حاملان فرهنگ‌ها و سنت‌ها و تمدن‌های مختلف، راه را برای نوعی نسبی‌گرایی خطرآفرین و مضموم هموار می‌کند. در زمانه‌ای که بقا مفهومی مرادف با فهم و درک پیدا کرده، هر موضع فلسفی که مفاهیم را ناممکن قلمداد کند، خواسته یا نخواسته زمینه‌ساز بروز فجایع بزرگ در جوامع انسانی خواهد شد....



از انتشارات دانشگاه تهران:

قصد داشتیم فهرستی از مقالات و کتاب‌های راجع به گفت‌وگوی تمدن‌ها فراهم کنیم اما دیدیم تهیه یک فهرست کامل در مدت اندک ممکن نیست. اما به هر حال بعضی از کتاب‌ها را باید نام برد. در رتبه مقدم این کتاب‌ها یکی کتاب:

بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدن‌ها و نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها

اثر دکتر کاظم علمداری است. در همین ایام از سوی انتشارات دانشگاه تهران نیز سه مجلد کتاب با عناوین زیر منتشر شده است:

۱. گفت‌وگوی تمدن‌ها (مبانی

مفهومی و نظری)

تألیف دکتر بهرام مستقیمی و همکاران، چاپ اول، بهار ۸۴ (شماره ۹۹۵۵ انتشارات دانشگاه تهران)

۲. گفت‌وگوی تمدن‌ها (دیدگاه‌های

جهانی)

گردآوری و تدوین: امین نواختی مقدم، شماره ۹۹۵۶.

۳. گفت‌وگوی تمدن‌ها، اندیشه،

دانش و عمل

ترجمه حمیرا مشیرزاده، بهرام مستقیمی

این هر چهار در زمره مهم‌ترین کتاب‌هایی است که درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها به زبان فارسی منتشر شده است.